



حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

تا کنون روشن شد که ضمان مهر حدوثاً ضمان معاوضه است یا شبیه به معاوضه، بقائاً نظیر سایر ضمانات ممکن است که به ضمان ید تبدیل بشود. چون ضمان مهر ضمان معاوضه است و طرفین تعهد کردند به ادای «ما علیه»، بر هیچ کدام بدار واجب نیست که مثلاً زن زودتر از مرد، مرد زودتر از زن حقش را ادا کند؛ لذا می توانند امساک کنند تا که دیگری ادا کند و راه حل آن هم این است که حاکم اسلامی این مهر را پیش یک شخص ثالث بگذارد، بعد از تمکین زوجه مهر را تحویل او بدهد. این عصاره فرمایشی بود که مرحوم محقق حلی و سایر بزرگان فرمودند.^۱

مرحوم صاحب حدائق «وفاقاً لبعض» آقایان گفتند به اینکه این امتناع حق هیچ کس نیست، هر کدام باید حق خودش را ادا بکند ولو دیگری ادا نکند. مرحوم صاحب جواهر برای اصل آن مسئله به حرج و ضرر و عسر و مانند آن تمسک کرده است. مرحوم صاحب حدائق می فرماید به اینکه نه، بر هیچ کدام امساک واجب نیست هر کدام باید مبادرت کنند حقشان را ادا کنند. این بیان مورد ردّ صاحب جواهر و سایر بزرگان است.^۲ در طلیعه بحث هم اشاره شد که ضمان مهر ضمان معاوضه است نه ضمان ید. اگر دوتا غاصب هر کدام مال دیگری را غصب

۱. شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام، ج ۲، ص ۲۶۹.

۲. الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة، ج ۲۴، ص ۴۶۰؛ جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، ج ۳۱، ص ۴۱ و ۴۲.

کردند، بدار بر ادا واجب است امساک جایز نیست مسئله «تقاص» حرف دیگری است چون یک جانبه است یعنی هر کدام از این دو غاصب موظف‌اند که مال مردم را برگردانند: «عَلَى الْيَدِ مَا أَخَذَتْ حَتَّى تُؤَدِّيَ».^۱ اما مسئله ضمان مهر مسئله ضمان معاوضه است دلیلی ندارد که ما بگوییم حق امتناع ندارند، حق امتناع دارند.

نشانه اینکه مهر در عوض چیزی است، گذشته از غرایض عقلا، روایات فراوانی است که می‌گوید به هر حال زوج باید یک چیزی به زوجه بدهد تا مباشرت کند و لزوم عقد نکاح گرچه لزوم حکمی است، اما «لزومٌ علی حق». لزوم گاهی لزوم محض است، لزوم تعبدی است، لزوم حکمی است و نه لزوم حقی، گرچه بعضی از حواشی آن به حق تماس داشته باشد؛ نظیر وجوب ردّ سلام، گرچه وجوب ردّ سلام احترام به سلام کننده است ادای حق اجتماعی اوست اما حق معاملی نیست، بر کسی که سلام شده واجب است که جواب سلام را بدهد. لزوم نکاح در قبال جواز عقد، لزوم حکمی است اما «حکمٌ علی حق» نه حکم محض. عقد گاهی جایز است مانند وکالت و عاریه، گاهی لازم است. لزوم گاهی حقی است و گاهی حکمی است. نشانه اینکه لزوم، لزوم حقی است این است که اقاله در آن هست مانند بیع، نشانه اینکه لزوم، لزوم حکمی است و نه حقی، این است که اقاله در آن نیست مانند نکاح؛ اما معنای لزوم حکمی این نیست که حق طرف در آن مطرح نشده است، این «لزومٌ حکمیٌ علی حق». بنابراین هم زوج حق دارد هم زوجه حق دارد؛ لذا تمکین یک جانبه واجب نیست، واجب است «کل واحد» ادا بکنند در صورتی که دیگری در صدد تأدیه حق باشد.

۱. نهج الحق و كشف الصدق، ص ۴۵۶.

گذشته از اینکه غرائض عقلا بر این است که نکاح یک امر معاوضه‌ای است، روایات فراوانی هم این را تأیید می‌کند به اینکه زوج تا چیزی به زوجه نداد حق مباشرت ندارد مگر اینکه خود زوجه رضایت بدهد؛ این در روایات ما هست.

الآن چند مطلب باید روشن شود: یکی اینکه لزوم حکمی محض مانند وجوب ردّ سلام با لزوم «علی حق» فرق دارد و لزوم عقد نکاح که لزوم حکمی است به معنای لزوم ردّ سلام نیست که حکم محض باشد، بلکه «حکم علی حق» و وجود ادای حق در ضمان ید با ضمان معاوضه کاملاً فرق دارد، این شخص می‌تواند امساک کند تا دیگری ادا کند و دیگری هم همچنین، این یک حق متقابلی است برخلاف ضمان ید که اگر این شخص مال آن شخص را غصب کرد و آن شخص مال این شخص را غصب کرد، بر کل واحد بدار در تأدیه واجب است.

الآن چندتا روایت را مرحوم صاحب جواهر و مانند او تأیید آوردند که به هر حال در نکاح یک صبغه حقی هست زوج باید یک چیزی بپردازد تا آمیزش کند؛ البته بعد از اینکه آمیزش شد چون خود عقد، زن بودن را یک طرف و مرد بودن را یک طرف دوتا عنصر اصلی عقد نکاح قرار داد «و لا غیر». در عقد نکاح بعد از اینکه آمیزش انجام شد مرد باید مرد باشد «بما علیه من الحقوق»، زن باید زن باشد «بما علیها من الحقوق»، همین! ثن و مثن و مانند آن در کار نیست.

یک بحثی را مرحوم صاحب جواهر «وفاقی لساير الفقهاء» در اینجا مطرح کردند که فرقی بین موسر و معسر بودن زوج نیست، زوجه می‌تواند مهریه خودش را دریافت کند.^۱ این با آیه «وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ

۱. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۳۱، ص ۴۲ و ۴۳.

مَيْسَرَةٌ^۱ مخالف نیست برای اینکه اینجا دو امر است: یکی اینکه زوجه بخواهد این را به اجرا بگذارد و مهر را به هر وسیله‌ای هست از زوج بگیرد و اگر نشد او را به زندان ببرد، این حق را ندارد؛ اما می‌تواند خودش هم تمکین نکند. معنای ﴿وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَى مَيْسَرَةٍ﴾ این نیست که او را به زندان ببر! این زن با آن مرد مخالف است، چه اینکه معنای آن هم این نیست که تمکین بکن!

در خصوص مهر یک مشکلی هست و آن این است که در جریان دین هر کسی که بدهکار است اگر در راه شرعی مصرف کرده است خلاف شرع نکرده است مال را در راه معصیت مصرف نکرده است، طلبکار حق فشار آوردن ندارد باید مهلت بدهد تا پیدا شود، این یک؛ اما حق دیگری که بر عهده اوست آن را هم تسلیم بکند، این هم بر او نیست، این دو؛ سوم اینکه وظیفه حکومت اسلامی در تأدیه دیون مدیونین چیست؟ این دو سه امر را روایات تعرض کرده‌اند، لکن در خصوص مهر نساء استثناء شده است؛ یعنی حکومت اسلامی موظف است دین بدهکارانی که بدون اتلاف و بدون معصیت مشکل مالی پیدا کردند، ادا کند مگر درباره مهر. چرا درباره مهر حکومت اسلامی موظف نیست که این را بپردازد، دلیل و سرّ آن چیست؟

حالا این روایت‌هایی را که می‌رساند زوجه یک حق «فی الجملة» دارد و این ضمان شبیه ضمان معاوضه است یا ضمان معاوضه است، بعضی از این روایات را بخوانیم تا معلوم بشود که حق با مرحوم صاحب جواهر و مانند صاحب جواهر است و اینکه صاحب حدائق فرمود اینها هیچ کدام حق امتناع ندارند این تام نیست. مرحوم صاحب وسائل (رضوان الله تعالی علیه) در جلد ۲۱ صفحه ۲۵۴ عنوان باب هفت این است: «بَابُ كَرَاهَةِ الدُّخُولِ

۱. سوره بقره، آیه ۲۸۰.

قَبْلَ إِعْطَاءِ الْمَهْرِ أَوْ بَعْضِهِ وَ أَنَّ لِلْمَرْأَةِ أَنْ تَمْنَعَ مِنَ الدُّخُولِ حَتَّى تَقْبُضَ مَهْرَهَا؛ پس این زن حق امساک دارد.

اینکه صاحب حدائق می‌فرماید زوجه حق امتناع ندارد این تام نیست.

پرسش: کراهت چگونه با حق سازگار است؟

پاسخ: کراهتی در کار نیست. مرحوم صاحب وسائل (رضوان الله تعالی علیه) از این روایت نهی کراهت فهمیده و خود ایشان کراهت تعبیر کرده است. در بعضی از نصوص مانند موارد دیگری که حالا یا شهرت ایجاب کرده یا فهم ایشان در اینکه مزدوری در اسلام مکروه است روایات بالاتر از کراهت است. انسان تا می‌تواند حق ندارد مزدور کسی شود، باید کار کند برای خود و محترمانه در کنار سفره خود بنشیند. همین صاحب وسائل (رضوان الله علیه) عنوان باب را با خط درشت نوشتند باب کراهت کسی که «أَنْ يُوَجَرَ نَفْسَهُ»، با اینکه در بعضی از روایات خیلی تند نهی کردند. انسان تا می‌تواند باید عزیزانه زندگی کند و درآمد خود برای خود باشد، حالا نشد، این آقایان حمل بر کراهت کردند. یکی از کسانی که این کار را کرد و عنوانی که صاحب وسائل داد کراهت مزدوری است، در حالی که این نهی را ایشان حمل بر تنزیه کرده است. صرف اینکه صاحب وسائل تعبیر به کراهت کرده است معنای آن این نیست که این حق نیست، حق هست، منتها حالا حق اجتماعی است یا حقوق دیگر هست؛ کراهت حقی است، کراهت حکمی که نیست.

مرحوم شیخ طوسی «بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ التُّعْمَانِ عَنْ سُؤَيْدِ الْقَلَاءِ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ الْحَرِّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع» فرمود: «إِذَا تَزَوَّجَ الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ فَلَا يَحِلُّ لَهُ فَرْجُهَا حَتَّى يَسُوقَ إِلَيْهَا شَيْئًا». حالا صاحب وسائل صبغه اخباری دارد، از یک سو؛ و به کمک روایات دیگر می‌خواهد از آن کراهت در بیاورد، از سوی دیگر؛ عنوان کراهت به باب داد، و گرنه صریح روایت این است که «لَا

يَحِلُّ». «إِذَا تَزَوَّجَ الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ فَلَا يَحِلُّ لَهُ» بُضِعَ او «حَتَّى يَسُوقَ إِلَيْهَا شَيْئاً»؛ حالا یا کم یا زیاد به هر حال رضایت او را باید فراهم کند. «دِرْهَمًا فَمَا فَوْقَهُ أَوْ هَدِيَّةً مِنْ سَوِيْقٍ أَوْ غَيْرِهِ».^۱

در روایت دوم این باب که مرحوم کلینی نقل کرد از وجود مبارک ابی جعفر (علیهما السلام) هست که «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً عَلَى أَنْ يُعَلِّمَهَا سُورَةً مِنْ كِتَابِ اللَّهِ فَقَالَ مَا أَحَبُّ أَنْ يَدْخُلَ حَتَّى يُعَلِّمَهَا السُّورَةَ وَ يُعْطِيَهَا شَيْئاً قُلْتُ أَيْجُوزُ أَنْ يُعْطِيَهَا ثَمَرًا أَوْ زَبِيئًا قَالَ لَا بَأْسَ بِذَلِكَ إِذَا رَضِيَتْ بِهِ كَأَنَّمَا كَانَ»^۲ به هر حال رضایت زن را باید فراهم کند حالا هر چه شد. این گونه از روایات کم نیست که مرحوم صاحب جواهر در ذیل آن به باب هفت، به باب هشت، باب ۴۱ و به این گونه از ابواب ارجاع داده شد که از مجموع این روایات برمی آید که به هر حال زن حق امتناع دارد مگر اینکه در عقد تصریح بشود به مأجل بودن مهر. یک وقت است مأجل است به «عند الإستطاعة»، یک وقت است مأجل که ماهانه این قدر بپردازد یا سالانه این قدر بپردازد، اگر مأجل بود أجلی برای آن ذکر شد به هر حال حق امتناع ندارد اما اگر مأجل نبود زمانی برای او قرار ندادند، حق امتناع دارد.

اینها روایات این باب بود. در صفحه ۲۸۶ هم یک روایتی است که آن را باید بعد از مسئله استثنای مهر بخوانیم که در بعضی از روایات دارد که بر حاکم اسلامی بر حکومت اسلامی لازم است دین ها را ادا کند مگر در مسئله مهوور. حالا این استثناء تام است یا باید محل بحث قرار بگیرد مطلب دیگر است. وسائل جلد هجدهم صفحه ۳۳۵ باب ثه، عنوان باب این است که «بَابُ أَنَّهُ يَجِبُ عَلَى الْإِمَامِ قَضَاءُ الدَّيْنِ عَنِ الْمُؤْمِنِ الْمُعْسِرِ»؛ اگر یک مسلمانی دینی دارد البته در روایات هم هست که اگر در راه معصیت صرف نکرده باشد. «يَجِبُ عَلَى الْإِمَامِ قَضَاءُ الدَّيْنِ عَنِ

۱. وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۲۵۴.

۲. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص ۳۸۰؛ وسائل الشیعة، ج ۲۱، ص ۲۵۴.

الْمُؤْمِنِ الْمُعْسِرِ مِنْ سَهْمِ الْغَارِمِينَ أَوْ غَيْرِهِ»؛ اگر زکاتی پیش او هست یکی از مصارف هشت‌گانه زکات غارمین هستند - غارمین یعنی بدهکارها - ﴿إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ﴾^۱ یکی از مصارف هشت‌گانه زکات بدهکارها هستند. از سهم غارمین ادا کند یا غیر از این از اموال دیگر. «إِنْ كَانَ أَتَقَهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ»؛ مگر اینکه در معصیت صرف کرده باشد. در متن این عنوان، مهر استثنا شده است «إِلَّا الْمَهْر»؛ سرّ آن این است که روایت چهارم این باب مهر را استثنا کرده است. حالا ببینیم دلیل این استثنا چیست؟

روایت اول که مرحوم کلینی «عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ الْوَلِيدِ بْنِ صَبِيحٍ» - صبیح نام خیلی‌هاست، خیلی افرادند که می‌گویند این «ابن صبیح» است. اینها چند نفر هستند که به نام صبیح نام دارند - این «ولید بن صبیح» می‌گوید که «جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ يَدْعِي عَلَى الْمُعَلَّى بْنِ حُنَيْسٍ دَيْنًا عَلَيْهِ»؛ آمد خدمت حضرت عرض کرد که من یک طلبی از «معلی بن حنیس» دارم و او حق مرا گرفت و بُرد مثل اینکه او مقتول شد. وجود مبارک امام صادق (سلام الله علیه) به این مرد فرمود: «ذَهَبَ بِحَقِّكَ الَّذِي قَتَلَهُ»؛ آن کسی که او را کشت حق تو را از بین بُرد و گرنه اگر او بود که حق شما را می‌داد. «ثُمَّ قَالَ لِلْوَلِيدِ»؛ حضرت به «ولید بن صبیح» فرمود: «قُمْ إِلَى الرَّجُلِ فَاقْضِهِ مِنْ حَقِّهِ فَإِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُبَرِّدَ عَلَيْهِ جِلْدَهُ الَّذِي كَانَ بَارِدًا»^۲ فوراً برو حق این طلبکار را بده، به هر حال من می‌خواهم پوست او خنک شود. مستحضرید که صرف فعل دلیل نیست بر وجوب، اینها از مستحبات و کرائم اهل بیت فراوان بود. صرف اینکه امام (سلام الله علیه) یک کاری را انجام داد

۱. سوره توبه، آیه ۶۰.

۲. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص ۹۴؛ وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۳۳۵.

دلیل بر وجوب نیست. بر فرض استمرار بر این کار هم باشد که بشود سیره امام، باز هم دلیل بر وجوب نیست. اگر صرف کاری را انجام داد دلیل بر جواز است مادامی که تقیّه و مانند آن نباشد. اگر استمرار که «کان کذا» این کار را مستمراً انجام می‌داد دلیل بر استحباب است اما دلیل بر وجوب نمی‌شود مگر اینکه قرینه قوی آن را همراهی بکند. از این فعل حضرت وجوب تأدیه دین بر حکومت اسلامی ثابت نمی‌شود. اما ببینیم روایات دیگر چه می‌گویند.

روایت دوم این باب که آن را مرحوم کلینی «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ» نقل کرد این است که «قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ ع مَنْ طَلَبَ هَذَا الرِّزْقَ مِنْ حِلِّهِ لِيَعُودَ بِهِ عَلَى نَفْسِهِ وَ عِيَالِهِ؛ اگر کسی تلاش و کوشش بکند که از راه حلال روزی خودش و زن و بچه‌اش را فراهم بکند، «كَانَ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» اینکه می‌گویند: «الكَاسِبُ حَبِيبُ اللَّهِ»^۱ و مانند آن طبق این روایات در می‌آید و اگر کسی در صدد کسب حلال است مخصوصاً در شرایط گرانی او «كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» است چون تحصیل حلال جهاد در راه خداست. «فَإِنْ غُلِبَ عَلَيْهِ؛ اگر فشار اقتصادی بر او حاکم شد و او مغلوب شد، «فَلْيَسْتَدِنْ عَلَى اللَّهِ؛ وام بگیرد و خدا ادا می‌کند، به عهده خداست. «فَلْيَسْتَدِنْ» برای اینکه زن و بچه‌اش را باید تأمین کند. «فَلْيَسْتَدِنْ عَلَى اللَّهِ وَ عَلَى رَسُولِهِ؛ چه کسی باید این دین شما را ادا کند؟ خدا و پیغمبر. خدا ادا می‌کند چون ﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ﴾^۲ این ضمیر فصل «هو»، این «الف و لام» خبر مفید حصر است، تنها رازق اوست. آن آیات و روایاتی که دارد خدا ﴿يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ﴾ از آن حصر استفاده نمی‌شود؛ اما ﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ

۱. رک: الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص ۱۱۳؛ «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يُحِبُّ الْمُحْتَزِفَ الْأَمِينِ وَ فِي رَوَايَةٍ أُخْرَى إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحِبُّ الْمُؤْمِنَ الْمُحْتَزِفَ».

۲. سوره ذاریات، آیه ۵۸.

الْمَتِين» یعنی او تنها روزی بخش است «و لا غیر». فرمود: «فَلْيَسْتَدِنْ عَلَى اللَّهِ وَعَلَى رَسُولِهِ ص»؛ آن «عَلَى اللَّهِ» با توکل حل می‌شود اما با توکل مشکل ادای دین و زندان رفتن حل نمی‌شود. اینکه فرمود: «وَعَلَى رَسُولِهِ»؛ یعنی حکومت اسلامی موظف است دین او را ادا کند. «فَلْيَسْتَدِنْ عَلَى اللَّهِ وَعَلَى رَسُولِهِ ص مَا يَقُوتُ بِهِ» عیال خود را. «فَإِنْ مَاتَ وَلَمْ يَقْضِهِ»؛ تا زنده بود که موظف بود دین او را ادا کند، اگر رحلت کرد و دین او را ادا نکرد، «كَانَ عَلَى الْإِمَامِ قَضَاؤُهُ»؛ امام موظف است که دین او را ادا کند. «فَإِنْ لَمْ يَقْضِهِ كَانَ عَلَيْهِ وَزْرُهُ»؛ گناه کسی که حق مردم را نداد به عهده امام مسلمین است، چرا؟ «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ ﴿إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا﴾ إِلَى قَوْلِهِ ﴿وَالْغَارِمِينَ﴾»، آن‌گاه حضرت می‌فرماید که این شخص بدهکار هم فقیر است «فَهُوَ فَقِيرٌ» مشمول ﴿إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ﴾ می‌شود؛ دو: «مِسْكِينٌ» مشمول ﴿وَالْمَسْكِينِ﴾ می‌شود؛ سه: «مُعْرَمٌ» مشمول ﴿الْغَارِمِينَ﴾ می‌شود. به سه دلیل بخشی از بیت‌المال باید صرف تأدیه دیون این بدهکارانی که بی‌جهت به زندان رفته‌اند بشود.^۱

در روایت سوم این باب آمده است که این روایت را هم باز مرحوم کلینی «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْجَزِيرَةِ» که به نام «أَبَا مُحَمَّدٍ» کنیه می‌گیرد، آمد خدمت وجود مبارک امام رضا (سلام الله علیه) ایشان می‌گوید: «سَأَلَ الرَّضَا ع رَجُلٌ وَ أَتَا أَسْمَعَ»؛ این شخص می‌گوید من مستمع بودم کسی از امام رضا (سلام الله علیه) مسئله سؤال کرد. «فَقَالَ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ وَ عَزَّ يَقُولُ ﴿وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَى مَيْسَرَةٍ﴾ أَخْبَرَنِي عَنْ هَذِهِ النَّظِرَةِ الَّتِي ذَكَرَهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ لَهَا حَدٌّ يُعْرَفُ إِذَا صَارَ هَذَا الْمُعْسِرُ إِلَيْهِ لَا بَدَّ لَهُ مِنْ أَنْ يُنْتَظَرَ»؛ در قرآن فرمود اگر بدهکار ندارد مهلت بدهید اما مهلت آن در قرآن ذکر نشده است، حدّ آن

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص ۹۳؛ وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۳۳۵ و ۳۳۶.

چیست؟ یک مدتی هست که باید صبر کرد «لَا بُدَّ لَهُ مِنْ أَنْ يُنْتَظَرَ؟» «وَقَدْ أَخَذَ مَالَ هَذَا الرَّجُلِ وَاتَّقَهُ عَلَى عِيَالِهِ وَلَيْسَ لَهُ غَلَّةٌ يُنْتَظَرُ إِذْرَاكُهَا»؛ او وام گرفت زن و بچه‌اش را تأمین کرد، کشاورزی هم ندارد که ما منتظر باشیم اول پاییز شد کشاورزی او پاسخ بدهد، تا چه وقت صبر بکنیم؟ مال گرفت و زن و بچه‌اش را تأمین کرد، «وَلَيْسَ لَهُ» غله‌ای که غله یعنی درآمد، غله به معنای جو و گندم نیست اینکه می‌گویند مستغلات ملکی با قاف نیست این با غین است مستغلات یعنی درآمد، نه اینکه مستغلات ملکی نظیر استقلال و مانند آن باشد غله یعنی درآمد فلان شخص مستغلات دارد یعنی درآمدهای باغی و مانند آن دارد که با غین است نه با قاف «لَيْسَ لَهُ غَلَّةٌ يُنْتَظَرُ إِذْرَاكُهَا وَلَا دَيْنٌ يُنْتَظَرُ مَحَلُّهُ وَلَا مَالٌ غَائِبٌ يُنْتَظَرُ قُدُومُهُ قَالَ نَعَمْ يُنْتَظَرُ بِقَدَرِ مَا يَنْتَهِي خَبَرُهُ إِلَى الْإِمَامِ»؛ ما تا چه وقت به او مهلت بدهیم؟ او درآمدی ندارد که ما بگوییم حالا تا پاییز محصول او بهره‌برداری می‌شود یا کارخانه‌ای ندارد! فرمود شما این قدر باید مهلت بدهید که خبرش به امام برسد، از آن به بعد خود امام انجام می‌دهد، از آن به بعد او وظیفه‌ای ندارد. «يُنْتَظَرُ بِقَدَرِ مَا يَنْتَهِي خَبَرُهُ إِلَى الْإِمَامِ»، آن گاه «فَيَقْضَى عَنْهُ مَا عَلَيْهِ مِنَ الدَّيْنِ مِنْ سَهْمِ الْغَارِمِينَ» البته «إِذَا كَانَ اتَّقَهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ»، «فَإِنْ كَانَ اتَّقَهُ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَلَا شَيْءَ لَهُ عَلَى الْإِمَامِ قُلْتُ فَمَا لِهَذَا الرَّجُلِ الَّذِي اتَّيَمَّنَهُ وَهُوَ لَا يَعْلَمُ فِيمَا اتَّقَهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ أَمْ فِي مَعْصِيَتِهِ قَالَ يَسْعَى لَهُ فِي مَالِهِ فَيْرُدُّهُ عَلَيْهِ وَهُوَ صَاغِرٌ»؛ به حضرت عرض کرد که ما یک دینی به او دادیم ما که نمی‌دانیم در چه راه صرف کرد؟! فرمود اگر مشکوک است به هر حال تمام تلاش و کوششی که دارد باید تهیه کند و مال مردم را بدهد.^۱

اینکه فرمود: «عَلَى الْإِمَامِ»، منظور این نیست که امام «بالمباشرة» برود در خانه این و آن! یک مؤسساتی دارد دوتا مؤسسه دارد سه تا مؤسسه دارد، دستور می‌دهد راهنمایی می‌کند بر اینها واجب است و اینها شرعاً مسئول

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص ۹۳؛ وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۳۳۶ و ۳۳۷.

هستند؛ برای اینکه یک نفر که ولیّ مسلمین است و امام مسلمین است که از تک تک قضایا خبری ندارد، مقدور او نیست. اگر یک جامعه‌ای مثلاً یک روستای کوچکی باشد بله؛ اما وقتی یک کشور پهناوری شد آن ولیّ مسلمین چندین مؤسسه دارد، همه این مؤسسات که مسئول هستند مثل کمیته امداد و مانند آن، اینها شرعاً مسئول هستند اگر خلافی کردند اینها خلاف کردند برای اینکه یک نفر معصوم هم اگر باشد نمی‌رسد چه رسد به غیر معصوم. بنابراین تا اینجا مشخص شد که اگر کسی بدهکار است جا برای زندان نیست. حکومت اسلامی حتماً باید که مال او را بپردازد؛ این مهریه را اجرا بگذارد یا آن هم مهریه را اجرا بگذارد، این را به زندان ببرند یا آن را به زندان ببرند، این نیست.

در خصوص «مهور» روایت چهارم این باب که مرحوم کلینی «عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ الْعَبَّاسِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ» - که البته این مرسله است - نقل می‌کند «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع» این است که «الْإِمَامُ يَقْضِي عَنْ الْمُؤْمِنِينَ الدِّيُونَ مَا خَلَا مَهْوَرِ النِّسَاءِ» بر امام واجب نیست. پس اینها که مهریه‌ها را اجرا می‌گذارند - مخصوصاً مهریه‌هایی که بی حساب و کتاب باشد، مهریه‌های سفهی که باید به «مهر المثل» برگردد - در این روایت دارد که مهور نساء جزء دیونی است که تأدیه آن بر امام واجب نیست.^۱

لکن در جلد ۲۱ صفحه ۲۶۸ آنجا این روایت هست؛ حالا قبل از اینکه به آنجا برسیم، این فرصت که باید بدهکار را مهلت بدهند در همین جلد هجدهم کتاب دین البته، چون مستحضرید ما یک کتابی به نام کتاب دین، دین علمی یعنی علمی نیست! که فقه برای آن کتاب باز کند؛ قرض است که علمی است، قرض یک ایجابی دارد قبولی دارد، قراردادی دارد، حساب و کتابی دارد. دین کتاب علمی ندارد در فقه، هر کسی مال مردم را شکست

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص ۹۴؛ وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۳۳۷.

دستش خورد تصادف کرد او بدهکار است، «من اتلف مال الغير فهو له ضامن».^۱ لذا مسئله دین را در کتاب‌های فقهی و در روایات ذیل کتاب قرض می‌نویسند. آنچه که علمی است و حساب و کتابی دارد «القرض» است ایجاب دارد، قبول دارد، شرایط دارد، امکانات دارد. اینجا این بزرگان هم همین کار را کردند «کتاب الدین و القرض». قرض می‌تواند یک کتاب مستقل باشد برای اینکه معاهده است. ربا هم در همین قرض راه پیدا می‌کند اما دین را جزء ملحقات کتاب قرض می‌نویسند. ایشان (صاحب وسائل) هم همین کار را کرده است، «کتاب الدین و القرض» که قرض اصل است، ایجاب و قبول برای آن است.

پرسش: چرا مهر بر امام واجب نیست؟

پاسخ: همین! ببینیم که آیا معارض دارد یا معارض ندارد؟ این روایت که می‌گوید مهر نیست. الآن دوتا کار باید انجام بدهیم: یکی اینکه مهلت دادن هست که این صریح قرآن است، روایاتی که این را ذکر می‌کنند به طور اجمال می‌گذرانیم که دیگر سخن از زندان نباشد؛ اگر هم امام نشد به هر حال مهلت بدهند. بدهکاری که مال را در راه حرام مصرف نکرده است، شاید تحریم بود، فشار اقتصادی بود، سوء مدیریت بود، اختلاس بود، نجومی بود، این بیچاره کوتاه آورد، راه زندان بُردن نیست، این راه، راه صحیحی نیست. به هر حال اگر مال مردم را خورده باشد تلف کرده باشد بله، اما حالا فشار آمد به هر وسیله‌ای سوء مدیریت یا هر چه بود، به این بنده خدا فشار آمد و کوتاه آورد، این را «علی الإمام أن يؤدی دینه»، نداشت یا نشد او نباید زندان برود.

پرسش: ...

پاسخ: نه، احکام شرعی است.

۱. المکاسب (مبحثی)، ج ۲، ص ۲۲.

پاسخ: بله، غرض این است که بیگانه نگذاشت که احکام اسلامی درست پیاده شود. تا احکام اسلامی رفت پیاده شود این جنگ ده ساله نه جنگ هشت ساله! جنگ ده ساله را بر ما تحمیل کردند. دو سال که جنگ داخلی بود منتها این دو سالی که جنگ داخلی بود فقط خورد بود نه زد و خورد، هشت سال آن جنگ رسمی بود که زد و خورد بود. هنوز سال ۵۷ تمام نشده بود که در شمال در اثر ارتباط تنگاتنگ با شوروی گلوله بستند و مرزبندی کردند و تفنگ گرفتند و کشتار شروع شد، بعد از آنجا خلق کردستان شروع شد، بعد خلق مسلمان شروع شد، بعد خلق عرب شروع شد، بعد ترورهای ریاست جمهوری شروع شد، نخست وزیری شروع شد، ۷۲ تن شروع شد. دو سال جنگ داخلی بود که فقط به عنوان خورد، نه زد و خورد، هشت سال آن جنگ بود که زد و خورد بود. خدا اینها را با شهدای کربلا محصور کند که الآن ما در کنار سفره اینها نشستیم. چه بدانیم چه ندانیم هر برکتی که نصیب حوزه می شود دانشگاه می شود دولت و ملت و مملکت می شود، «طِبُّهُمْ وَ طَابَتِ الْأَرْضُ الَّتِي فِيهَا دُفِنْتُمْ»^۱ می شود. این بیگانه ای که به اُحدی رحم نمی کند مگر به ما رحم می کند؟! بدون تردید ما در کنار سفره اینها نشستیم، مخصوصاً عزیزی که خلوص آنها به صد درصد رسید. من هر وقت بعضی از این قسمت ها را به یاد می آورم آن قدر احساس کوچکی می کنم که هیچ وصف ندارد؛ یکی درباره شهر خودمان و یکی درباره همین قم، حالا ممکن است جای دیگر بهتر از این باشد ما خبر نداشته باشیم. در شهر ما همین جریان شش بهمن که اتحادیه کمونیستی رفتند جنگل و از آنجا حمله کردند خیال کردند که اگر آمل را که دروازه شمال است را بگیرند کل شمال فتح می شود. چهل تا جوان طبق قراری که داشتند هر کدام یک ربع شربت شهادت نوشیدند، هر پانزده دقیقه یک شهید!

۱. مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، ج ۲، ص ۷۲۳.

چهل جوان در ظرف ده ساعت شهید شدند تا این شهر نجات پیدا کرد. اما درباره قم؛ یکی از علما که خدا او را غریق رحمت کند به اتفاق رفته بودیم در امیدیه، ایشان در جریان کردستان یک وقتی تنها رفته بود، گفته بود فلانی ما یک مقدار آب داشتیم فقط برای رفع عطش، تمام این نمازها را با تیمم می خواندیم، آنجا بالای کوه های کردستان هیچ آبی نبود. زمستان شد - حالا ایشان در زمستانش نبود - آن کوه های مرتفع برف سنگین دارد، این عزیزان سپاهی هم در آنجا پاس می دادند که بیگانه حمله نکند. به هر حال برف آمد و تنها شدند و اینها هیچ سنگر را رها نکردند، این قدر ایستادند ایستادند ایستادند تا یخ زدند و مُردند! اینهاست! ما در کنار سفره اینها نشستیم. یقیناً اینها اگر امام زمان باشد یاری می کنند. او که می دانست یخ می زند، این قدر ایستاد تا یخ زد و مُرد! اگر می بینید فلان جا حفظ قرآن است، فلان جا حفظ دین است، فلان جا حفظ فقه است، فلان جا حفظ فلان است، فلان جا فلان، جا فلان جا! همه در کنار این سفره هاست. بیگانه اصلاً فرصت نداد ما درست فکر بکنیم تا درست دین را پیاده کنیم.

باور کنید سوء مدیریت از یک سو، بی عرضگی از طرف دیگر، اختلاس بانکی از طرف سوم، گداصفت ها از سوی دیگر، موش ها از طرف دیگر، استکبار از طرف دیگر، ما از ده بیست طرف در میدان مین هستیم و دارای امنیت هستیم. میدان مین که تنها مین جنگی نیست. این اختلاس یک مین است، این سرقت مین است، این نجومی یک مین است، این بی عرضگی بانک ها مین است، این ربا مین است، همه مین هستند. این معجزه نیست که ما از هر طرف در میدان مین هستیم و در امن و امان هستیم؟! ما یک خلاف و دو خلاف و صد خلاف نداریم! داشتن رهبر خوب یک طرف قضیه است. رهبر اگر علی بن ابیطالب (سلام الله علیه) هم باشد مادامی که مردم آلوده اند شکست قطعی است. آیا ما در شکست حکومت حضرت امیر (سلام الله علیه) تردید داریم؟! حضرت فرمود من چه کنم؟! «كُلَّمَا

حِصَّتْ مِنْ جَانِبٍ تَهْتَكْتُ مِنْ آخَرٍ»^۱؛ شما مثل آن لباس کهنه‌ای هستید که من همیشه دارم خیاطی می‌کنم سوزن دست من است، اینجا را خیاطی می‌کنم آنجا جر می‌گیرد، اینجا را خیاطی می‌کنم آنجا جر می‌گیرد - اینجا در نهج البلاغه است! - فرمود من با شما چکار بکنم؟! «كُلَّمَا حِصَّتْ مِنْ جَانِبٍ تَهْتَكْتُ مِنْ آخَرٍ»؛ من اینجا را رفو می‌کنم چهار نفر را جمع می‌کنم، آنجا جر می‌گیرد. این بانک را آن بانک را! این سرمایه را آن سرمایه را! ما در میدان مین ده بیست جانبه هستیم و در امنیت هستیم.

غرض این است که اگر گفتند امام! امام! نه یعنی خود امام صادق (سلام الله علیه) «وحده وحده وحده»! اگر امام صادق (سلام الله علیه) حکومت را بگیرد به هر حال چندین مؤسسه باید داشته باشد تا اداره کند. بساط زندان باید برچیده شود «إِلَّا مَا خَرَجَ بِالْدَلِيلِ». فرمود این کار را نکنید. بعد فرمود به اینکه «أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي الرَّجُلِ يَمُوتُ وَ عَلَيْهِ دَيْنٌ فَيَضْمَنُهُ ضَامِنٌ لِلْغُرَمَاءِ»^۲ فرمود اگر ضامن عهده‌دار شد عیب ندارد تا می‌رسد به مسئله «انظار» که اگر کسی ضامن شد هیچ، مسئله ضمانت نیست. در مسئله «انظار» در جلد هجدهم صفحه ۳۶۶ در روایت اول آنجا دارد: «لَيْسَ لِمُسْلِمٍ أَنْ يُعْسِرَ مُسْلِمًا»؛ حق ندارد او را وادار کند، فشار بیاورد، مدام برود در خانه او و فشار بیاورد، چه رسد به زندان ببرد! به هر حال شما می‌دانید که او هیچ تقصیر ندارد، او با دلار هزار تومانی معامله کرد، بعد شد چهار برابر، سرمایه او شد یک چهارم. شما می‌دانید او تقصیر ندارد. اصلاً حق ندارید که به در خانه او بروی و آبروی او را ببری، چه رسد به زندان! فرمود: «لَيْسَ لِمُسْلِمٍ أَنْ يُعْسِرَ مُسْلِمًا»؛ او را در فشار گذاری برای چه؟! البته «وَمَنْ أَنْظَرَ مُعْسِرًا أَظَلَّهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِظُلْمِ يَوْمٍ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ»^۳. باب ۲۵ از «ابواب قرض»؛ وسائل

۱. نهج البلاغه (الاصحاح)، خطبه ۶۹.

۲. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص ۹۹.

۳. وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۳۶۶.

جلد هجدهم صفحه ۳۶۶ به همین مضمون نه تا روایت است. «مَنْ أَنْظَرَ مُعْسِرًا كَانَ لَهُ عَلَى اللَّهِ فِي كُلِّ يَوْمٍ صَدَقَةٌ بِمِثْلِ مَا لَهُ عَلَيْهِ حَتَّى يَسْتَوْفِيَ حَقَّهُ».^۱

حالا ببینید در این قسمت روایت که مهور را استثناء کرده است، در جلد ۲۱ صفحه ۲۸۶ آنجا یک راهی برای علاج هست. باب ۲۷ از «ابواب مهور» آنجا مرحوم شیخ طوسی از امام صادق (سلام الله علیه) نقل می‌کند: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ لَحِقَتْ امْرَأَتُهُ بِالْكَفَّارِ وَقَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ ﴿وَإِنْ فَاتَكُمْ شَيْءٌ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ إِلَى الْكُفَّارِ فَعاقِبْتُمْ فَاتُّوا الَّذِينَ ذَهَبَتْ أَزْوَاجُهُمْ مِثْلَ مَا أَنْفَقُوا﴾»؛ به امام عرض می‌کند معنای این عقوبت چیست؟ فرمود: اگر یکی از زن‌ها از جامعه شما حرکت کرد رفت به کشور کفر و یا شهر کفر و با آنها ازدواج کرد چکار می‌کنید؟ «﴿وَإِنْ فَاتَكُمْ شَيْءٌ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ إِلَى الْكُفَّارِ فَعاقِبْتُمْ﴾» چکار بکنید؟ «﴿فَاتُّوا الَّذِينَ ذَهَبَتْ أَزْوَاجُهُمْ مِثْلَ مَا أَنْفَقُوا﴾» این دین را چه کسی باید بپردازد؟ این یعنی چه؟ «مَا مَعْنَى الْعُقُوبَةِ». حضرت فرمود: «أَنْ يُعَقَّبَ الَّذِي ذَهَبَتْ امْرَأَتُهُ عَلَى امْرَأَةٍ غَيْرِهَا يَعْنِي يَتَزَوَّجُهَا بِعَقَبٍ»؛ به دنبال او برود با یکی از زن‌های آنها ازدواج بکنند. حالا این چه ارتباطی با مهر دارد؟ فرمود: «فَإِذَا هُوَ تَزَوَّجَ امْرَأَةً غَيْرَهَا فَإِنَّ عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يُعْطِيَهُ مَهْرَهَا»؛ اگر یکی از زن‌ها از این طرف رفت با آنها ازدواج کرد، او هم می‌تواند با یکی از زن‌های آنها ازدواج کند و مهریه را باید امام باید بپردازد. این روایت نمی‌گوید اگر در ادای مهریه شما مدیون بودید دین شما را امام می‌دهد! می‌گوید در جبهه جنگ اگر با یکی از آنها ازدواج کردید مهر را امام می‌پردازد. این شاید بتواند کمک بکند که این چنین نیست که مهریه مطلقا مستثنا باشد. این برای آن روایت، این را برای آن خواندیم. «وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَنْ يَرُدُّوْا».

«و الحمد لله رب العالمين»